Archive of SID

کهن‌نامهٔ ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال ششم، شمارهٔ اول، بهار ۱۳۹٤، ۱۱۳ - ۱۳٦

مقایسهٔ *منطق‌الطیر* عطار نیشابوری با *رسالة الطیر* ابن سینا

سارا زارع جیرهنده*

چکیده

پژوهش حاضر تلاشی است برای مقایسهٔ محتوای دو اثر برجستهٔ عرفانی، *منطق‌الطیر* عطار نیشابوری و *رسالة الطیر* ابن سینا، که به شیوهٔ مطالعه و با استفاده از تحلیل کیفی و کمی محتوا صورت گرفته است. برای سهولت مقایسه از جدول‌ها و نمودارهایی نیز استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شباهت‌ها عمدتاً در محتوای اثر است. مهم‌ترین شباهت دو اثر اشتراک در مضمون آن‌هاست. وجود رمز «مرغ» و مضمون «وحدت» بسیار برجسته است. از دیگر اشتراکات می‌توان به یک‌سانی مقصد و مقصود پرواز، شروع داستان از مرحلهٔ «شناخت خود»، و بیان مضمون بی‌اعتمادی اشاره کرد. تفاوت‌های فرمی عبارت‌اند از: ۱. تفاوت در قالب بیان، ۲. تفاوت در واژه‌گزینی، و ۳. تفاوت در عناصر داستان. تفاوت‌های محتوایی نیز شامل: ۱. تفاوت در لزوم پیر، ۲. تفاوت در چگونگی اظهار وجود، ۳. تفاوت در نگرش به قابلیت عارف، ٤. تفاوت در نگرش به درگاه الهی، ٥. تفاوت در حماسه‌آفرینی، ٦. تفاوت در داشتن طرح سفر، و ۷. تفاوت در نگرش به انجام کار سالک است.

کلیدواژه‌ها: عطار، ابن سینا، داستان‌های رمزی، *منطق‌الطیر*، *رسالة الطیر*.

۱. مقدمه

ادب عرفانی را زیرمجموعهٔ ادب غنایی دانسته‌اند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱٤۰). یکی از فرعیات آثار عرفانی داستان‌های رمزی (symbolic) است که زیرمجموعهٔ ادبیات داستانی قرار دارد.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران (بابلسر)
sarazaree@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۲/۲۱

www.SID.ir

Archive of SID

عرفان و تصوف، که گاه مترادف هم به کار می‌روند، دو مقولهٔ جداگانه بوده‌اند (غنی، ۱۳۸۹: ٤٤١). ظهور تصوف در نثر فارسی به قرون دوم و سوم هجری و در شعر فارسی به قرن ششم می‌رسد. قدیمی‌ترین شاعر مشهور صوفیه سنایی (ز ٤٧٣) است. پس از او در قرن هفتم، مثنوی‌های متعدد عطار از آثار مهم صوفیه است. *منطق‌الطیر* برجسته‌ترین اثر عطار نیشابوری (ز٥٤٠) است که به زبان رمز و نماد سروده شده و تا کنون بسیار به آن توجه شده است.

به کارگیری زبان نمادین ویژگی اساسی داستان‌های رمزی است. عرفا واژه‌هایی را که مستعد بیان مقصودشان می‌یافتند از حد سطح درمی‌گذرانیدند و معانی عمیق به آن‌ها می‌بخشیدند.

> به اعتقاد صوفیه، حقایق عرفانی را تنها به زبان محرمی، یعنی زبان رمز، استعاره، کنایه، و تمثیل می‌توان گفت وگرنه خاموشی بهتر. به کار بردن زبان منطق و عقل و قیاس بی‌احتیاطی و خطر کردن است. به همین علت پیران کامل کتم سر حق را تأکید و الزام می‌کردند و از این جهت مکاشفات و دریافت‌های صوفیه در زبان قصه و رمز بیان می‌شود (ستاری، ۱۳۸٤: ۱۷٤).

> صوفیان جهان محسوس را سایهٔ عالم بالا می‌دانند. هر چه در این‌جاست رمزی است از امر کل و حقیقت مطلق ... اما از آن‌جا که تصویر و تجسم امر کلی امکان‌پذیر نیست و معانی حقیقت بی‌دستیاری امثال و اشباه به عالم صور درنمی‌آیند، شاعر صوفی ناگزیر است آن کل مطلق و تجربه‌های مربوط به آن را با واسطهٔ امور حسی و جزئی نشان دهد و جزء را تمثیل و تصویری برای کل قرار دهد (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۱).

عارفان علاوه بر دست‌اندازی به حریم واژه‌ها، به بهره‌گیری از انواع ادبی مناسب و استفاده از شگردها و شیوه‌های تلطیف بیان معانی نیز پرداختند. یکی از آن‌ها استفاده از داستان، حکایت، و روایت است. آن‌ها به مدد داستان رازوارگی و کیفیت دنیای انتزاعی خویش را عینی و درخور فهم مخاطبان و خوشایند مذاق مستمعان می‌کردند.

> شعر داستانی قبل از تصوف عبارت بوده است از به نظم درآوردن حکایت آماده‌ای که غالباً به شکل یک داستان مسلسل درآمده از قبیل *شاهنامه* و *مثنوی* و *ویس و رامین* و قصص یوسف و زلیخا و وامق و عذرا و امثال آن. ولی شعرای صوفیه مانند سنایی و عطار و مولانای رومی دست به حکایات مختلف و متفرق زده و آن‌ها را در هم آمیخته و به منظور بیان مسائل اساسی تصوف از هر حکایتی استفاده برده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ٤٨٤).

داستان رمزی «نه تمثیل است و نه لغز، بلکه واقعه‌هایی روحانی است که در سطح جهانی فوق احساس، تجربه شده و در قالب داستان به قلم درآمده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ٢٦٤).

www.SID.ir

Archive of SID

در داستان‌های رمزی شخصیت‌ها، مکان‌ها، و حوادث فراواقعی‌اند. ویژگی این نوع داستان ایجاد حیرت و سؤال است. در برخی از داستان‌های رمزی مانند سلامان و ابسال و شیخ صنعان انسان‌ها نقش‌نمایی می‌کنند و در برخی دیگر مانند *رسالة الطیر*های ابن سینا و امام محمد غزالی و *منطق الطیر* عطار نیشابوری حیوانات شخصیت‌های داستان را می‌سازند. برای درک این داستان‌ها باید ویژگی‌های «عالم مثال یا عالم وسیط» را دانست و عالم ماورای حس را باور داشت و با مایه‌های فکری و جهان‌بینی کسانی آشنا بود که این داستان‌ها را آفریده‌اند.

یکی از بن‌مایه‌های ادب عرفانی اسارت نفس یا روح در قفس تن است. در باور عرفا روح انسان از موطن اولیهٔ خود (جهان والا و منبع آفرینش) جدا شده است و در دنیای مادی غریب می‌نماید. اعتقاد به این جهان‌بینی عرفانی نیز سابقه‌ای کهن دارد. پیش‌تر از عرفای اسلامی فلوطین گفته است: پیش از این‌که به این‌جا بیاییم آن‌جا بودیم، به صورت اشخاصی غیر از اشخاص حالیه، و به صورت مجرد (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۲۸٤).

مرحلهٔ اول برای رهایی از این اسارت و غربت آشنایی با وضع موجود است. روح پس از آن‌که به غربت خود در جهان ظلمت و زندان تن واقف شد و به تبعیدگاه غربی خود پی برد، با اصل آسمانی خویش، که همان فرشتهٔ راهنماست، دیدار می‌کند (همان: ۲۸۵). در این دیدار فرشتهٔ راهنما او را با موانعی که در راه بازگشت به شرق و اصل وجود دارد آگاه می‌کند. فرشتهٔ راهنما در *منطق الطیر* در قالب هدهد نمایان می‌شود و مأمور است قفس‌های مستعد را از عالم تنگ ماده به عالم وحدت ببرد. بنابراین، می‌توان گفت مضمون چنین داستان‌هایی عبارت است از «سفر روحانی انسان از عالم کثرت به عالم وحدت» (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

رسالة الطیر اثر نمادین عرفانی دیگری است از ابوعلی حسین بن عبدالله معروف به ابن سینا (د ٤۲۸)، حکیم، طبیب، فیلسوف، و برجسته‌ترین چهرهٔ حکمت مشاء. ابن سینا «با همهٔ احاطه و علاقه‌اش به فلسفه و حکمت مشاء در اواخر عمر به حکمت اشراق توجه خاصی پیدا کرد و از این راه به عرفان و تصوف متمایل شد که یکی از ریشه‌های اصلی آن فلسفه است. سه رساله یا داستان رمزی *رسالة الطیر*، *حی بن یقضان*، و *سلامان و ابسال* محصول این دوره است» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ٤۲٦). *رسالة الطیر* یکی از نظیره‌های *منطق الطیر* است. در جست‌وجوی پیشینه‌ای دورتر از *رسالة الطیر*ها به آثار دیگری هدایت می‌شویم. طرح «داستان پرواز دسته‌جمعی مرغان در جست‌وجوی پادشاهی با کمال و جمال» نخستین بار در *قرآن* آمده است. در سورهٔ «ص» دربارهٔ حضرت داود (ع)

www.SID.ir

Archive of SID

آمده است: «و الطیرُ مَحشورهُ کُلّ لَهُ اَوّاب؛ مرغان را مسخر کردیم که نـزد او (داود) مجتمـع گردند و به دربارش از هر جانب باز آیند» (ص: ۱۹). نام *منطق الطیر* هم «از *قـرآن کـریم* و منطق الطیر سلیمان مأخوذ است» (زرین‌کـوب، ۱۳۹۰: ۲٦۳)؛ مطـابق آیـهٔ شـریفهٔ «و وَرَثَ سلیمانُ داودَ و قالَ یا اَیُّها النّاس علِّمنا مَنطِقُ الطیرَ و اوتینا مِن کُـلّ شَـیء اِن هـذا لَهـو الفضـل المُبین» (نمل: ١٦).

بعد از *قرآن*، ابن سینا داستانی نزدیک به داستان *منطق الطیر* نگاشته است. ابن سینا پـس از اسلام اولین کسی است که با استفاده از پرندگان تعبیری رمزآمیز برای انسان بیـان کـرده است. در قصیدهٔ «ورقائیه» با مطلع:

هَبَطَـت اِلیـکَ مِـنَ المَحّـلِ الاَرفَـعِ وَرقـــاءُ ذاتُ تَعَـــزُّزٍ و تَمَنُّـــعِ

(کبوتری عزیز و بلندقدر از نشیمن بلند خود به سوی تو فرود آمد) (پورنامـداریان، ۱۳۸۹: ٤٠٦).

این قصیدهٔ عینیّه نفس را به صورت مرغی نشان می‌دهد که از عالم علوی هبوط کرده و در دام تن گرفتار شده است.

در *رسالة الطیر* نیز روح آدمی به پرنده تعبیر شده است. پس از ابـن سـینا *رسـالة الطیـر* امام محمد غزالی (ز ٤٥٠) به عربی و ترجمهٔ فارسی احمد غزالی در قرن پنجم شهره است. عین القضات همدانی (د ٥٢٥) نیز در یکی از نامه‌های خویش چنین تعبیـری سـمبولیک و رمزی دارد. او در یکی از نامه‌های خویش می‌نویسد:

> مرغان چند سال در طلب سیمرغ بودند، چون به درگاه رسیدند، سال‌هـای بسـیار بـار خواستند و بار نبود، بعد اللتیا و اللتی جواب ایشان دادند که 'اِنَّ اللهَ غَنی عنِ العـالَمین' (اشرف‌زاده، ١٣٨٦: ١٢).

با توجه به آن‌که او شاگرد احمد غزالی بود، تکرار مضمون داستان *رسـالة الطیـر* اسـتاد خود را مطرح می‌کند.

شیخ شهاب‌الدین سهروردی (ز ٥٤٩) همین مضـمون را بـه فارسـی بـا عنـوان «صـفیر سیمرغ» تکرار می‌کند که به نظر محققان (صفا، ١٣٦٦: ٢/ ٩٩٧؛ تاج‌بخش، ١٣٨٥: ١) ترجمهٔ *رسالة الطیر* ابن سیناست. شیخ نجم‌الدین دایه (ز ٥٧٣) نیز *رسالة الطیری* دارد که انـدکی بـه *منطق الطیر* نزدیک است.

در باب «حمامه المطوقه» در *کلیلـه و دمنـه* (٥٣٨ تـا ٥٤٠) سـخن از پرنـدگان و پـرواز دسته‌جمعی برای رهایی از دام طرح شـده اسـت. خاقـانی (ز ٥٢٠) نیـز قصـیده‌ای بـا نـام

www.SID.ir

Archive of SID

«منطق‌الطیر» دارد که در آن پرندگان گوناگون بر سر این‌که کدام گل (معشوق) شایستگی شاهی را دارد با یک‌دیگر بحث می‌کنند. در نهایت، با پیش‌نهاد هدهد نزد عنقا می‌روند و عنقا می‌گوید: گل سرخ چون از عرق پیغمبر است و دیگر گل‌ها از آب و خاک‌اند از همه نغزتر است (اشرف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۱٤–۱۱۵).

هر چند این دو داستان نیز در برخی عناصر مانند شخصیت‌پردازی با پرندگان، مضمون رهایی و رشد و بالندگی، و وجود شخصیت آرمانی و برتر (مطوقه یا معشوق گل‌ها) با داستان *منطق الطیر* نزدیک‌اند، اما فاصلهٔ کمی نیز با آن ندارند. بیش‌تر محققان معتقدند که نزدیک‌ترین اثر به *منطق الطیر رسالة الطیر* محمد غزالی با ترجمهٔ احمد غزالی است و گمان می‌کنند که عطار از روی این رساله به نظم *منطق الطیر* همت گماشته است (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۲٦۳؛ اشرف‌زاده، ۱۳۸٦: ۱۳؛ گوهرین، ۱۳۸۸: هفده).

در این مقاله *رسالة الطیر* ابن سینا و *منطق الطیر* عطار بدین سبب مقایسه شده‌اند که *رسالة الطیر* کهن‌ترین نظیرهٔ *منطق الطیر* است و مقایسهٔ آن‌ها می‌تواند تفاوت‌هایی را که در طی زمان بر اثری عرفانی عارض شده است آشکار کند. مهم‌تر آن‌که تفاوت جهان‌بینی دو مؤلف را، که یکی حکیم، فیلسوف، طبیب، و سردستهٔ مشائیانی است که بعدها به عرفان روی آورده و دیگری عارف، صوفی، و پای‌بند به اصول اشراقیون است، در یک بستر ارزیابی کرده و تا کنون چندان به این نکته توجه نشده است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی تقی پورنامداریان نمونه‌هایی از داستان‌های رمزی را با شرح و تحلیل بیان کرده است. زرین‌کوب نیز در *جست‌وجو در تصوف ایران* دربارهٔ شعر صوفیه و نمایندگان آن بحث کرده است. *تاریخ تصوف در اسلام* قاسم غنی تصوف را در دوره‌های گوناگون بررسی و تحلیل کرده است. هم‌چنین اشرف‌زاده در *شرح گزیدهٔ منطق‌الطیر* به پیشینهٔ *منطق الطیر* و ارزیابی آن‌ها پرداخته است. علاوه بر این، مقاله‌های متعددی در مجلات علمی ـ پژوهشی در این حوزه وارد شده‌اند. از جمله مقالهٔ «تحلیلی فشرده از *رسالة الطیر* ابن سینا» از اسماعیل تاج‌بخش. او ترجمه‌ای از *رسالة الطیر* دارد که بر اساس نسخه‌ای است که در *دو بال خرد* از تقی شکوفه بیان شده است. نگارندهٔ این مقاله نیز از این ترجمه استفاده کرده است. تاج‌بخش برخی از مقاصد ابن سینا را از نگارش این رساله بیان کرده است و برخی رمزها را نیز شرح داده است.

www.SID.ir

Archive of SID

دو مقالهٔ «استاد و راهنما در عرفان» از محمدجواد رودگر و «پیر از نظر خواجهٔ شیراز» از منوچهر مرتضوی دربارهٔ «پیر» و راهنما در مسیر سیر و سلوک و میزان ارزش‌مندی آن مطالبی دارند که در پیش‌برد این مقاله در بحث از رمزگشایی از «هدهد» مؤثر بوده است.

با توجه به منابع مذکور، دربارهٔ مقایسهٔ بین *منطق الطیر* و برخی از نظیره‌هایش مطالعاتی صورت گرفته است، اما مقایسهٔ *منطق الطیر* عطار و *رسالة الطیر* ابن سینا جز در حد چند جمله فرو گذاشته شده است.

۳. خلاصهٔ دو داستان

۱.۳ *رسالة الطیر* ابن سینا

گروهی از صیادان به صحرا آمدند، دانه پاشیدند، و خود بین گیاهان پنهان شدند. من در بین گروه پرندگان بودم. صفیرزنان ما را به سوی خویش خواندند. فراروی ما خوردنی‌های فراوانی بود و یارانی آشنا. بدون تردید، شتابان به سویشان پریدیم که ناگاه خود را بین دام‌ها دیدیم. به جنبش درآمدیم، اما فایده نداشت. هریک از ما در فکر خویش بود. روزگاری دراز در آن بودیم که راهی به رهایی جوییم، اما نرم‌نرمک به دام خو کردیم و در قفس‌ها آرمیدیم. روزی بر فراز خویش گروهی از پرندگان را دیدم که آزاد و رها از قفس در آسمان می‌پریدند. فقط بر پاهایشان بازمانده‌ای از دام‌ها بود که نه آنان را از پرواز باز می‌داشت و نه یک‌باره رهایشان می‌کرد که زندگی به کامشان شیرین شود! آنان را از پشت میله‌های قفس فراخواندم تا راه رهایی را به من بنمایند. آنان نیرنگ شکارچیان را به یاد من آوردند و از من دوری جستند. آنان را به دوستی دیرین و پیمان ناشکسته سوگند دادم. فرود آمدند و مرا در میان گرفتند. از حالشان پرسیدم؛ گفتند که آنان نیز مانند من روزگاری گرفتار دام‌ها بودند. آن گاه بند از گردن و بال‌هایم برگرفتند و در قفس را گشودند. از ایشان خواستم پایم را نیز از دام‌ها برهانند. گفتند: اگر می‌توانستیم، پای خود را از بند رها می‌کردیم.

از قفس پریدم، مرا گفتند: «فراروی آبادی‌هایی هست که در آن‌ها ایمن نخواهی بود، مگر این‌که از آن‌ها بگذری. در پس ما روان شو وگرنه راه به منزل امن نبریم». از کوه و دره و بیابان گذشتیم. فراروی ما هشت کوه بسیار بلند بود. با رنج بسیار به چکاد هفتم رسیدیم. یکی از پرندگان گفت: آیا زمان استراحت نیست؟ بین ما و دشمنان راهی است دراز. پس در چکاد ایستادیم. باغ‌هایی دیدیم سراسر سرسبز. خوردیم و نوشیدیم. یکی از پرندگان گفت: همانا درنگ ما به درازا کشید. بیم آن است که دشمنان ما فرارسند. برخیزید. به چکاد

www.SID.ir

Archive of SID

هشتم رسیدیم، که از بلندی سر به آسمان می‌سایید. گرداگردش پرنـدگانی آشـیان داشـتند؛ بسیار خوش‌آواز و زیبا. به نزدیکی آن‌ها فرود آمدیم و از احسان آنان بسیار بهره‌مند شدیم.

داستان خود بر آن‌ها بگفتیم و از آن‌ها راهنمایی خواسـتیم، گفتنـد: «در پـس ایـن کـوه شهری است که جایگاه آن پادشاه بزرگ است. هر ستم‌دیده‌ای که به حضور او رسد پادشاه سختی او را دفع کند». ما به رهنمود آنان به آستانهٔ شـهریار رسـیدیم و منتظـر شـرف‌یـابی شدیم. به تازه‌واردان بار دادند. وارد شدیم؛ فضایی فراخ که توصیف آن نتوان گفت. چون از آن گذشتیم، پرده از پیشمان کنار رفت و صحنی نورانی پدیدار شد و دیدگان ما بـه جمـال پادشاه روشنی گرفت. چنان بی‌خویشتن شدیم که زبان شکایتمان بسته شد. او از آن‌چه بـر ما رفته بود، آگاه شد و آرامش را بر ما ارزانی داشت تا آن‌جا که جرئت سخن گفتن یافتیم. داستان خویش باز گفتیم. گفت: «تنها کسانی می‌توانند بند پای شما را بگشایند که خـود آن را بسته‌اند؛ من به سوی ایشان پیکی می‌فرستم تا خواستهٔ شما را برآورند. اینک شادمانه بـه راه افتید. ما اینک با فرستادهٔ او در راهیم. فرّ و شکوه شهریار را برای برادرانم شرح می‌دهم: او پادشاهی است که از هر گونه زیبایی و آلودگی و کاستی برتر است و منشأ کمال اسـت. چه‌بسا کسی قصهٔ مرا بشنود بگوید خردش آسیب دیده است. صفرا بر مزاج تو چیره شـده است. باید جوشاندهٔ افتیمون بنوشی و روغن نیلوفر ببویی و ... سوگند به خـدا کـه مـا بـه سبب گزندی که به تو رسیده است، رنجوریم.

۲.۳ خلاصهٔ *منطق الطیر* عطار

مجمعـی کردنـد مرغـان جهـان — آن‌چـه بودنـد آشـکارا و نهـان
جمله گفتند این زمـان در دور کـار — نیست خالی هیچ شـهر از شـهریار
چون بود کاقلیم ما را شـاه نیسـت؟ — بیش از این بی شاه بودن راه نیست

(گوهرین، ۱۳۷٤: ۳۸)

مرغان گفتند: باید یک‌دیگر را یاری کنیم تا شاهی بطلبیم و در سپاه نظمی ایجـاد کنـیم. هدهدِ آشفته‌دل، که حلّه‌ای از طریقت و تاجی از حقیقت بر سر داشت، گفت: «من وادی‌ها، کوه‌ها، و بیابان‌ها طی کرده‌ام و با سلیمان هم‌سفر بوده‌ام. پادشاه را می‌شناسم، اما بدون یاری شما نمی‌توانم نزد او بروم و دعوتش کنم. مرا یاری کنید؛ نام شاه ما سیمرغ است. او بـه مـا نزدیک و ما از او دوریم. هزاران پرده در پیش درگاه اوست. سیمرغ در ابتدا نیمـه‌شـبی بـر چین تجلی کرد و پری از او در چین افتاد. هر کشوری از آن پر پرشور شد و هر کس از آن

www.SID.ir

Archive of SID

پر نقشی گرفت و کاری آغاز کرد». با شنیدن این سخنان همهٔ مرغان از عزت آن پادشاه بی‌قرار شدند و عزم راه کردند. اما چون راه طولانی بود، بعضی عذر آوردند. بلبل شیدا گفت: من آن‌چنان در عشق گل غرقم که از وجود خود اطلاعی ندارم.

طاقت سیمرغ نارد بلبلی　　بلبلی را بس بود عشق گلی

(همان: ٤٣)

هدهد گفت: این قدر به عشق زیبارویی مناز که حسن گل در هفته‌ای زوال می‌پذیرد.

طوطی گفت: هر سنگین‌دلی مرا در قفس می‌کند و من در این زندان آرزوی آب خضر دارم و تاب سیمرغ را ندارم.

هدهد به او گفت: هر که جان‌فشان نباشد مرد نیست. جان‌دوستی و آب حیوان اگر در راه جانان افشانده نشود، چه فایده‌ای دارد؟

طاووس جلوه‌گری کرد و گفت: هر چند من جبرئیل مرغانم اما مار مرا فریفت و از بهشت رانده شدم. اکنون تمام همتم رسیدن دوباره به بهشت است، من توان رسیدن به سلطان را ندارم و فردوس برای من مقصد خوبی است.

هدهد گفت:

چون به دریا می‌توانی راه یافت　　سوی یک شبنم چرا باید شتافت؟

(همان: ٤٧)

کبک، که سرمست از جواهرات معدن بود، گفت:

عشق گوهر آتشی زد در دلم　　بس بود این آتش خوش حاصلم

(همان: ٤٩)

هدهد گفت: اصل و ذات گوهر، که سنگ رنگ‌کرده‌ای است، چه ارزشی دارد؟

«همای» گفت: من عزلت‌گزیده‌ای هستم و نفس را خوار می‌دارم، شاهان نیز سایه‌پرورد من‌اند. کسی که سایه‌اش شاه‌پرور است چگونه از شاه سرپیچی کند!

هدهد گفت: ای مغرور، تو اکنون نشانی از خسرو نداری و سرگرم چیزهای بیهوده‌ای.

«باز» گفت:

«من از شوق دست شهریار　　چشم بربستم ز خلق روزگار»

(همان: ٥٣)

www.SID.ir

Archive of SID

قوتی از دست شاه برایم کافی است. هدهد گفت: سلطنت واقعی از آن سیمرغ است و بس.

و بهانهٔ «بوتیمار» این بود که جای من لب دریاست و عشق دریا را دارم.

هدهد گفت: ای از دریا بی‌خبر، دریا پر از نهنگ و جانور است، از آن امید وفاداری؟

«کوف» گفت: من مانند دیوانه‌ای ویرانه‌ای برگزیده‌ام. زیرا جای گنج در خرابه‌هاست. هدهد گفت: «زر پرستیدن بود از کافری» (همان).

«صعوه» گفت: من با این ضعف و فرتوتی چگونه می‌توانم به سیمرغ برسم؟ هدهد گفت: در راه قدم بگذار و لب بدوز.

هر کس بهانه‌ای آورد و سایر مرغان از هدهد پرسیدند: ما مشتی پرندهٔ ضعیفیم؛ چگونه به سیمرغ می‌رسیم؟ هدهد گفت: عاشقان جانبازان‌اند، اگر می‌دانستید شما از سایهٔ سیمرغ‌اید و نسبت شما با او آشکار می‌شد، مصمم می‌شدید. مرغان با شنیدن این خبر تشنهٔ دیدار سیمرغ شدند و عهد کردند دست از دیدار او نکشند. سپس گفتند: برای این‌که در راه رهبری داشته باشیم، باید قرعه بزنیم. قرعه بر هدهد عاشق افتاد. مرغان به راه افتادند. اما راهی بود بی‌پایان و دردی بود بی‌درمان. هدهد به مرغان گفت: باید هفت وادی با نام‌های: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا» را طی کنیم. در هر وادی سختی‌های بسیاری هست و باید هر چه دارید ببازید. مرغان دریافتند که پیمودن این راه کار هر کسی نیست. خلاصه از آن همه مرغ اندکی به مقصد رسیدند. عده‌ای در راه از رنج گرما و سرما و طرب‌ورزی و ... بازماندند. فقط سی مرغ دل‌شکسته به قلهٔ قاف رسیدند. در قاف درگاهی دیدند برتر از ادراک عقل. پرندگان حیران درگاه بودند که چاوش عزت الهی بر آن‌ها آواز داد که شما کی هستید؟

گفتند: ما آمدیم تا سیمرغ پادشاه ما باشد. چاوش گفت: او پادشاه مطلق است به شما چه نیازی دارد! برگردید. با شنیدن این ندا پرندگان ناامید شدند. اما برنگشتند و گفتند: پروانه کی از آتش می‌گریزد؟

در این هنگام حاجب لطف آن‌ها را در مسند قربت نشاند و رقعه‌ای پیششان نهاد و گفت: «بخوانید». هنگامی که سی مرغ در رقعه نگاه کردند، دیدند که تمام سعی و اعمالشان در این راه، در آن رقعه نوشته شده است. آفتاب قربت بر آن‌ها تابید و جانشان روشن شد.

۴. شباهت‌ها

شباهت‌ها عمدتاً در محتوای اثر است. عمده‌ترین شباهت دو اثر اشتراک در مضمون آن‌هاست. «مضمون و درون‌مایه فکر اصلی و مسلط در هر اثری است» (داد، ۱۳۸۵: ۲۱۹). برخی از شباهت‌ها از این اشتراک کلی ناشی می‌شوند:

www.SID.ir

Archive of SID

۱.٤ شباهت در گزینش رمز واحد برای روح

رمز «مرغ» به معنای «روح» و مشکلاتی که روح از ناحیهٔ جسم تحمل می‌کند در هر دو داستان وجود دارد. تشبیه روح به مرغ در قرن پنجم و ششم، که *رسالة الطیر*ها نیز متعلق به همین دو قرن‌اند، شایع بود. «اما مرغان عطار مجمعی تمثیلی را با زبانی نمادین شکل می‌دهند» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۳۰). جوزف ال. هندرسن، یکی از شاگردان یونگ، در مقاله‌ای پرنده را یکی از «سمبل‌های تعالی» برشمرده است (به نقل از فتوحی، ۱۳۸۵: ٤۰۳). افلاطون در رسالهٔ فِدروس می‌گوید: «بال و پر آن قسمت از تن است که از همهٔ اعضای دیگر به خدا نزدیک‌تر است. چه خاصیت طبیعت آن گرایندگی به سوی آسمان‌ها و بردن تن بدان جاست و آن‌جا مسکن خدایان است» (همان: ٤۰۵).

۲.٤ شباهت در بیان مضمون وحدت

در هر دو داستان مضمون وحدت بسیار برجسته است. هر دو اثر بر این تأکید دارند که سالکان باید از تفرقه و خودبینی بپرهیزند تا نصیبی همگانی بیابند. افراد وقتی از زندان فردیت خود رها شوند و جان‌هایی متحد داشته باشند، وحدتی را که در عالم ارواح است در دنیای کثرت نیز تجربه خواهند کرد. در *منطق الطیر* وحدت صوری در واژه و در معنا صورت می‌گیرد؛ پیوستن سی مرغ با یک‌دیگر و رسیدن به مرحلهٔ سیمرغ. در *رسالة الطیر* نیز مرغان با هم به سوی مقصد حرکت می‌کنند.

وحدت صوری در *منطق الطیر* یکی شدن کلمهٔ سی مرغ و تبدیل آن به سیمرغ است. این ویژگی فقط در *منطق الطیر* بسیار زیبا ترسیم شده است.

۳.٤ شباهت در گزینش مقصد و مقصود

در هر دو داستان مقصد کوهی بلند، پر رمز و راز، و صعب‌الوصول است که نشان‌دهندهٔ جایگاه بلند معشوق است. مقصود از پرواز یافتن پادشاهی با عظمت و جبروت است.

٤.٤ شباهت در قائل شدن رتبه‌ای واحد برای سالک در آغاز سفر

زندگی در تعابیر عرفانی زندان و غربتکده است. تصویر زمینیانی که در غربت و دلتنگی فرو رفته‌اند می‌تواند اولین پرده از نمایش یک داستان سمبولیک عرفانی باشد و آشنایی با

www.SID.ir

Archive of SID

این غربت و تنهایی مرحلهٔ بالاتری است که همگان به آن دست نمی‌یازند. سالکان *منطق الطیر* و *رسالة الطیر* سفر خود را از این پردهٔ دوم شروع می‌کنند؛ یعنی از مرحله‌ای که روح به غربت خود پی برده و درصدد رهایی است. به عبارت دیگر از مرحلهٔ بعد از «شناخت خود» آغاز می‌کنند.

٥.٤ شباهت در وجود مضمون بی‌اعتمادی

مضمون بی‌اعتمادی و نگرانی در هر دو داستان وجود دارد. در *منطق الطیر*، پرندگانی زمینی به پرنده‌ای آسمانی (هدهد) اعتماد نمی‌کنند و با بهانه‌های گوناگون از حرکت به سوی سیمرغ شانه خالی می‌کنند. در *رسالة الطیر* بر عکس آسمانیان به یک زمینی اعتماد نمی‌کنند و جز با قسم راضی نمی‌شوند که به او یاری برسانند.

۵. تفاوت‌ها

۱.۵ تفاوت در شکل

۱.۱.۵ تفاوت به لحاظ فرم و قالب بیان

رسالة الطیر به نثر عربی است و داستان کوتاه حدود هشت‌صفحه‌ای است. اما *منطق الطیر* داستان منظوم فارسی و در حدود ٤٦٠٠ بیت است. عطار در نظم داستان پرندگان سالک به شیوهٔ *کلیله و دمنه* داستان میان داستان جای می‌دهد و تمامی داستان‌های میانی مفهوم داستان اصلی را حمایت می‌کنند. به این ترتیب، مفهومی عرفانی و دیریاب آمادهٔ پذیرش ذهن مستمعان می‌شود. این شیوه برای ناآشنایان یا کم‌آشنایان سلوک عرفانی فرصتی برای اندیشیدن و هضم کردن مطالب قبلی است. به گفتهٔ «برتلس» عارف در زیر پوشش این حکایات و امثله پایهٔ نظری لازم را می‌گذارد و در کنار موضوع اصلی موعظهٔ خود به تفسیر آن می‌پردازد و از این رهگذر به هدف خود دست می‌یابد. این هدف عبارت است از شرح دریافت‌های عرفانی خود در زبانی نمادین و تأثیر بر مخاطب عام؛ زیرا اغلب مخاطبان صوفیه عامهٔ مردم بوده‌اند (برتلس، ١٣٧٦: ٦٥). به‌کارگیری این شگرد داستانی نشان‌دهندهٔ اهمیت دادن عطار به مخاطبان عام است. چنان‌که گفته‌اند: «عطار بیش‌تر به مردم ساده و عاری از تهذیب‌های ادبی خطاب می‌کند و برای آن‌ها شعر می‌گوید» (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۲۵۸). معلم‌وار آموزش می‌دهد و به شعور شنوندگان خود احترام می‌گذارد.

www.SID.ir

Archive of SID

اما شکل بیان ابن سینا مَدرسی نیست. به داستان‌پردازی و مقدمه‌چینی برای تحکیم معنی در ذهن مخاطب چندان توجهی ندارد؛ گویا رسالتی که یک عارف بر دوش دارد بر گرده‌های او سنگینی نمی‌کند. بنابراین، حجم داستان و شیوهٔ بیان عطار و ابن سینا بسیار متفاوت است.

۲.۱.۵ تفاوت در واژه‌گزینی

مراحل سیر و سلوک مرغان در *منطق الطیر* در هفت وادی (عددی مقدس و پر رمز و راز) تصویر شده است؛ اما مراحل سفر مرغان در *رسالة الطیر* در هشت چکاد صورت می‌گیرد. «شاید به اعتبار افلاک هشت‌گانه» بطلمیوسی (تاج‌بخش، ۱۳۸۵: ۱۰).

دو اصطلاح «وادی» و «چکاد» دو واژهٔ تقریباً مخالف‌اند. وادی زمین نشیب و هموار و صحرا و بیابان است و چکاد سر کوه و قله را گویند (معین، ۱۳۷۱: ۱۳۰۰، ٤٩٣٥). اولین واژه با بار آرامش، سکوت، و عرفان و دومی با رنگ حماسه و نبرد و قدرت همراه است.

در *رسالة الطیر* هفت مرحلهٔ رسیدن به حضرت حق در قالب نام و توصیف نیامده است. در آن‌جا از اسامی مسیر سلوک نظیر طلب، عشق، معرفت، و استغنا استفاده نشده است. قهرمانان داستان نامی ندارند و با کلمهٔ عام «پرنده» و «پرندگان» خوانده می‌شوند. مهم‌تر از همه استفادهٔ هنری از واژهٔ رمزآلود سیمرغ و آن تناسب هنری بسیار ظریف دو واژهٔ «سی مرغ» با «سیمرغ» وجود ندارد.

۳.۱.۵ تفاوت در عناصر داستان

عناصر داستان مجموعه‌مواردی است که پیکرهٔ داستان را می‌سازد. از جمله درون‌مایه، شخصیت‌پردازی، زاویهٔ دید، دیالوگ، و فضاسازی. *منطق الطیر* و *رسالة الطیر* به لحاظ برخی از عناصر داستان با هم متفاوت‌اند.

۱.۳.۱.۵ تفاوت در دیالوگ

> گفت‌وگو در داستان یکی از عناصر مهم یا به عبارتی هم‌سنگ ارزش توصیف است؛ زیرا سبب می‌شود پیرنگ گسترش یابد، درون‌مایه ظاهر شود، شخصیت‌ها معرفی شوند، و عمل داستانی پیش برود (داد، ۱۳۸۵: ٤٠٦).

چشمگیرترین تفاوت دو اثر از نظر عناصر داستان استفاده از دیالوگ‌های بسیار در *منطق الطیر*، برجسته کردن این عنصر داستانی در آن، و عدم برجستگی آن در *رسالة الطیر* ابن سینا است.

www.SID.ir

Archive of SID

وجود دیالوگ‌های متعدد کوتاه و بلند بیش‌ترین حجم داستان را پر کرده است و جـای چندانی برای روایت‌گری یا توصیف باقی نگذاشته است. بیش‌تر گفت‌وگوها سخنان هدهد با مرغان و بالعکس است و فقط چند گفت‌وگو در انتهای داستان از چاوش عزت و حـریم درگاه الهی است. این بیان‌گر برجستگی نقش پیر در مسیر سفر است. رهبر برای آماده‌سازی ذهن مخاطبان و استدلال و روشن‌گری به گفت‌وگو نیاز دارد.

از آن جایی که تفکیک تمامی دیالوگ‌ها حجم زیادی از مقاله را پر می‌کنـد، در جـدول ذیل برای نشان دادن بسامد استفاده از دیالوگ در مقایسه با عنصر توصیف و روایـت فقـط ابیات مربوط به قسمت عذرآوری مرغان، جواب هدهد به آن‌ها، و گفت‌وگوهایی نمایانـده می‌شود که دربارهٔ هفت وادی بیان می‌شود.

جدول ۱. بسامد استفاده از دیالوگ

	گفت‌وگوها	**توصیف و روایت**
آماده‌سازی هدهد پرندگان را برای سفر	۵۹ بیت	۹ بیت
عذر بلبل	۱۹ بیت	۳ بیت
جواب هدهد	٦ بیت	
عذر طوطی	٦ بیت	۳ بیت
جواب هدهد	٤ بیت	
عذر طاوس	۸ بیت	۲ بیت
جواب هدهد	۹ بیت	
عذر بط	۱۱ بیت	۱ بیت
جواب هدهد	٤ بیت	
عذر کبک	۱۹ بیت	۳ بیت
جواب هدهد	۵ بیت	
عذر همای	۹ بیت	۲ بیت
جواب هدهد	٦ بیت	
عذر باز	۱۰ بیت	۲ بیت
جواب هدهد	۱۰ بیت	
عذر بوتیمار	۱۰ بیت	۱ بیت
جواب هدهد	۱۱ بیت	–
عذر کوف	۹ بیت	۱ مصراع
جواب هدهد	۵ بیت	

www.SID.ir

Archive of SID

شرح هدهد از وادی طلب	۱٦ بیت	–
شرح هدهد از وادی عشق	۲۲ بیت	–
شرح هدهد از وادی معرفت	۲٦ بیت	–
شرح هدهد از وادی استغنا	۲۳ بیت	–
شرح هدهد از وادی توحید	۸ بیت	–
شرح هدهد از وادی حیرت	۱۳ بیت	–
شرح هدهد از وادی فقر و فنا	۱٦بیت	–
جمع	۳٤٤ بیت	۲٦ بیت و ۱ مصراع

از حدود ۳۷۱ بیت، ۳٤٤ بیت گفت‌وگو و حدود ۲۷ بیت توصیف و روایت است. میزان تفاوت این بسامد در نمودار ذیل نمایانده شده است.

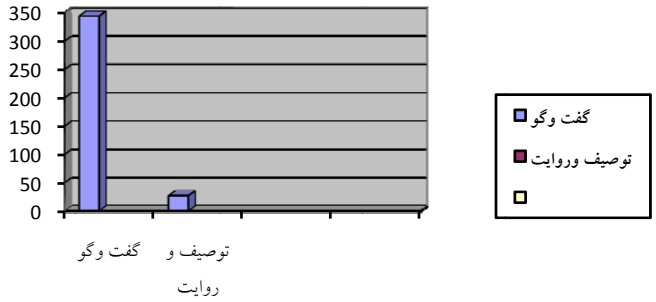

نمودار ۱. بسامد استفاده از گفت‌وگو و توصیف و روایت در قسمت عذرآوری مرغان و جواب هدهد

این تفاوت در کل داستان نیز آشکار است. در شروع داستان (البته بدون شمارش حکایات میانی) از حدود ۱۰۵۵ بیت، ۸۷۹ بیت گفت وگوی مستقیم و ۱۷٦ بیت روایت راوی یا توصیف اندکی از فضا و شخصیت‌های داستان است.

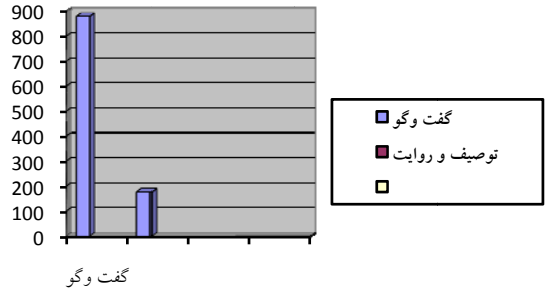

نمودار ۲. بسامد استفاده از گفت‌وگو و توصیف و روایت در کل داستان

www.SID.ir

Archive of SID

گفت‌وگو و سر و صدای پرندگان چنان بر فضای داستان عطار چنبره انداخته است که توصیف و روایت را هم در خدمت می‌گیرد. توصیف هفت شهر عشق به‌تمامی در قالب سخنان هدهد با پرندگان است و سهم راوی از روایت بسیار اندک است. این ویژگی فضای داستان را زنده و پرهیاهو و نمایشی می‌کند. در *رسالة الطیر* پنج گفت‌وگوی مستقیم وجود دارد که عمدتاً سخن پرندهٔ اصلی با سایر پرندگان یا یکی از پرندگان با اوست. این اندازه از دیالوگ با توجه به حجم داستان مناسب است.

۲.۳.۱.۵ تفاوت در فضاسازی

«فضا و رنگ هوایی است که خواننده به محض ورود به دنیای مخلوق اثر ادبی استنشاق می‌کند» (داد، ۱۳۸۵: ۳٦۱). فضاسازی یکی از عناصر مهم داستانی است که خواننده به کمک آن با محیط داستانی آشنا می‌شود و قدم به دنیای آن می‌گذارد. فضاسازی آغازین داستان در جذب خواننده بسیار مؤثر است و محتویات فکری نویسنده را نیز آشکار می‌کند. در *منطق الطیر*، از فضاسازی بیش‌تر و طبیعی‌تری استفاده شده است. از آن‌جایی که شخصیت‌ها و وادی‌ها هریک برای خود نامی و توصیفاتی دارند، پای‌بندی به اصول داستانی بیش‌تر به چشم می‌خورد و این در طبیعی جلوه دادن داستان مؤثر بوده است و حوادث مسیر عرفانی را برای مخاطبان عینی‌تر و آشناتر می‌کند.

تفاوت فضاسازی آغازین دو داستان قابل توجه است. با نگاهی به اولین جملهٔ دو داستان می‌توان به این تفاوت پی‌برد: ۱. «مجمعی کردند مرغان جهان» و ۲. «گروهی از صیادان به صحرا آمدند».

جملهٔ اول با شخصیت‌های اصلی داستان یعنی «مرغان» آغاز می‌شود و سخن از کنش مهمی (انتخاب شهریار) است که باید دسته‌جمعی به انجامش برسانند. پس داستان با شخصیت‌های محوری آغاز می‌شود. اما آغاز جملهٔ دوم با شخصیت‌های اصلی نیست و داستان با فضاسازی حاشیه‌ای آغاز می‌شود.

گویا عطار در بیان مقصود خویش شتاب دارد. جملهٔ ساده و مستقیم او بر سرعت و تندی انتقال معنا و مهم بودن آن دلالت دارد.

۳.۳.۱.۵ تفاوت در شخصیت‌پردازی

«شخصیت‌پردازی» یکی از عناصر مهم داستان است. انتخاب شخصیت‌های داستانی جزئی از شخصیت‌پردازی است. ابن سینا شخصیت‌های نمادین خود را با کلمهٔ عام «پرنده» ممثل کرده است، اما عطار از اسامی پرندگان اساطیری مثل سیمرغ و هدهد استفاده کرده

www.SID.ir

Archive of SID

است. خاستگاه نماد او «آیین‌های ملی و اساطیری است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۹۰). «سیمرغ نمادی فراروندە است. زیرا مفاهیم لایتناهی عالم جان و دنیای مجرد را تصویر می‌کند» (همان: ۱۹٦). موقعیت شخصیت‌های محوری دو داستان نیز متفاوت است. در *رسالة الطیر*، پرنده‌ای در بند از گروهی از پرندگان آزاد کمک می‌طلبد. از نظر موقعیت این پرنده زمینی و گرفتار بند است، اما پرندگان فراخوانده‌شده آسمانی و آزادند. در *منطق الطیر* عکس این موقعیت است؛ پرنده‌ای (هدهد) آزاد و وارسته و منسوب به آسمان و درجات والا سایر پرندگان گرفتار زمین و مادیات را به سفری روحانی فرامی‌خواند.

٤.۳.۱.۵ تفاوت در زاویهٔ دید

تفاوت دیگر دو داستان در زاویهٔ دید است. زاویهٔ دید یکی از عناصر شکل‌دهندهٔ داستان است. راوی ممکن است زاویهٔ دید اول‌شخص یا سوم‌شخص را برای روایت انتخاب کند. زاویهٔ دید در *رسالة الطیر* اول‌شخص و در *منطق الطیر* سوم‌شخص است. این نکته هر چند جزئی اما مهم است. در *رسالة الطیر* داستان از زبان مرغ گرفتار داستان و به صورت اول‌شخص بیان می‌شود. استفاده از فعل اول‌شخص به نوعی اظهار وجود است. این اظهار وجود در *منطق الطیر* با زاویهٔ دید سوم‌شخص محو می‌شود. عطار غیرمستقیم بر یکی از آموزه‌های عرفانی یعنی عدم اظهار وجود سالک صحه می‌گذارد. اما «انتخاب اول‌شخص در داستان ابن سینا باعث صمیمیت شده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ٤۱۷).

۲.۵ تفاوت در محتوا

دو اثر علاوه بر تفاوت‌های فرمی تفاوت‌های محتوایی نیز دارند.

۱.۲.۵ تفاوت در لزوم پیر و راهنما

مهم‌ترین تفاوت محتوایی دو اثر برجسته کردن لزوم پیر و راهنما در مسیر سیر و سلوک در *منطق الطیر* و عدم برجستگی آن در *رسالة الطیر* است. هدهد از ابتدای داستان تا انتهای آن حضور فعال دارد و «رمز پیر و حکیم دل‌آگاهی است که میان بومان روزکور افتاده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ٤۲۱).

در سیر و سلوک عرفانی بنا به گفتهٔ صاحب *اسرار التوحید* «مدار طریقت بر پیر است که الشیخُ فی قَومِه کالنّبیِ فی اُمّتِه و محقق و مبرهن است کسی به خویشتن به هیچ جای نتوان رسید» (به نقل از مرتضوی، ۱۳۳۳: ۱۷۰). «این مسئله اولین رکن خانقاه است» (همان).

www.SID.ir

Archive of SID

وجود اشعار بسیار در ادبیات عرفانی ما مبنی بر لزوم پیر و دلیل بر اهمیت او در راه سیر و سلوک است. چنان‌که مولانا می‌گوید:

پیر را بگزین که بی‌پیر این سفر هست بسی پر آفت و خوف و خطر
آن رهی که بارها تو رفته‌ای بی‌قلاوز اندر آن آشفته‌ای

(همان: ۱٦۷)

مرغان سالک *منطق الطیر* نیز بر واجب بودن پیر راه خوب آگاه‌اند:

جمله گفتند این زمان ما را به نقد پیشوایی باید اندر حل و عقد
تا بود در راه ما را رهبری زانکه نتوان رفت راه خودسری

(اشرف‌زاده، ۱۳۸٦: ٤۷)

از شرایط پیر و راهنما این اوصاف را برشمرده‌اند: «جامعیت علمی و عملی، بار یافتن به مقام فنای فی‌الله، صاحب نظر بودن، و داشتن حسن سابقه نزد ارباب معنویت و سلوک» (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

هدهد تمام شرایط یک پیر را دارد؛ از نظر علم از همهٔ پرندگان برتر است؛ زیرا مرغان را از آفاتی که به آن دچارند آگاه می‌کند؛ گویی خود قبلاً این راه را طی کرده است یا از منبع والایی کسب خبر کرده است. اوست که به مرغان می‌گوید طی کردن مسیر سلوک عرفانی کار هر کس نیست و باید پاکباز بود: «پاکبازی زاد این ره بس بود» (گوهرین، ۱۳۷٤: ۱٤۲).

و هم او به بلبل هشدار می‌دهد:

«خندهٔ گل گرچه در کارت کشد روز و شب در نالهٔ زارت کشد»

(همان: ٤۳)

هم‌چنین هدهد حسن سابقه دارد که در ابیات ذیل نمایان است:

«با سلیمان در سخن پیش آمدم لاجرم از خیل او بیش آمدم
هر که غایب شد ز ملکش ای عجب او نپرسید و نکرد او را طلب
من چو غایب گشتم او را یک زمان کرد هر سویی طلب‌کاری روان»

(همان: ۳۹)

نیز:

www.SID.ir

Archive of SID

«سائلی گفتش که ای برده‌سبق — تو به چه از ما سبق بردی به حق
گفت ای سائل سلیمان را همی — چشم افتادست بر ما یک دمی
نه به سیم این یافتم من نی به زر — هست این دولت مرا زان یک نظر»

(همان: ۹۲)

هدهد در *منطق الطیر* به‌وفور پرندگان را تبشیر و انذار می‌کند. عطشی برای هدایت دارد؛ گویی وحی پیامبرانه‌ای این مسئولیت را بر دوش او گذاشته است. بنابراین، حوصله به خرج می‌دهد، ناامید نمی‌شود، استدلال می‌کند، و رنج می‌کشد. ابن سینا به مسئلهٔ پیر و مرشد راه توجه کم‌تری دارد. در *رسالة الطیر* مرغانی که در آسمان در پرواز بودند خودشان هنوز در بندند و وارستگی هدهد را ندارند. فقط با اصرار مرغی گرفتار برای کمک به او اقدام می‌کنند و از حسن سابقه و برجستگی خاصی برخوردار نیستند.

نکتهٔ درخور توجه دیگر در این زمینه این است که در *رسالة الطیر* از راهنمای دیگری با نام «رسول و فرستادهٔ ملک» یاد می‌شود که به خواست ملک با مرغان به زمین برمی‌گردد. این فرستاده از جنس پرندگان نیست و رسول الهی است.

> برخی این رسول را ملک‌الموت خوانده‌اند که فرشتهٔ مرگ است و باید بقایای بند را از پای مرغان بردارد. 'هِنری کربن' این نظر را قابل قبول اما ناکافی می‌داند و این رسول را همان عقل فعال یا جبرئیل می‌خواند (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ٤۱۳).

دلیل او برای این سخن این است که در سورهٔ تکویر از جبرئیل با نام «رسول» یاد شده است: «اِنّه لَقَولُ رَسول کَریم» (تکویر: ۱۹). این رسول که در *منطق الطیر* حضور ندارد مأمور برگرداندن مرغان به زمین است و نمی‌گذارد سفر آنان مانند سفر *منطق الطیر* به انتهای خود برسد؛ زندگی ادامه می‌یابد با این تفاوت که «رسول ملک یا عقل فعال یا جبرئیل با آن‌ها همراه است. آن‌ها اکنون خود فرشتگانی در زمین هستند و خود سیمرغ و انسان کامل شده‌اند» (همان: ٤۱٤).

۲.۲.۵ تفاوت در اظهار یا عدم اظهار وجود

تفاوت مهم دیگر دو داستان اظهار یا عدم اظهار وجود است. در *رسالة الطیر* پرنده‌ای می‌خواهد خود را از دام نجات دهد، اما در *منطق الطیر* خودی وجود ندارد که اظهار وجود کند، بلکه پرنده‌ای می‌خواهد جمعی را به رهایی و رستگاری برساند.

www.SID.ir

Archive of SID

۳.۲.۵ تفاوت در نگرش به قابلیت عارف

در *رسالة الطیر* «بند صیاد»، که پای تمامی مرغان اثری از آن دارد، رمزی است از دنیا و قید و بندهای مادی یا قید اجل. ابن سینا سالکان نزدیک به مقصد را هم هنوز در بند تصور و تصویر می‌کند. از نظر او امکان جدا شدن سالک از علقه‌های دنیایی میسر نیست، مگر به دست خود پادشاه (خدا). مقامی که او برای انسان سالک در نظر می‌گیرد بسی کم‌تر از مقامی است که عطار برای انسان در نظر می‌گیرد؛ زیرا مرغان *منطق الطیر* با ارشاد هدهد از همان ابتدا باید از تعلقات مادی جدا شوند. آن‌هایی که نمی‌توانند به سفر نمی‌آیند یا در طی طریق می‌میرند و هر چند فقط سی مرغ به مقصد و مقصود می‌رسند، اما این می‌تواند بیان‌گر توانایی فوق‌العادهٔ عارف باشد.

زان همه مرغ اندکی آن‌جا رسید از هزاران کس یکی آن جا رسید

(گوهرین، ۱۳۷٤: ۲۳۰)

۴.۲.۵ تفاوت در حماسه‌آفرینی

در *رسالة الطیر* حوادث چندان فوق طبیعی نیستند. سخن از کشتگان راه سلوک نیست. زمانی که پرندگان در چکاد هفتم خسته می‌شوند استراحت می‌کنند و از باغ‌های سرسبز و درختان پرمیوه و آب‌های روان بهره‌مند می‌شوند. گویی درگاه الهی را از یاد می‌برند و چندان عطشی برای رسیدن ندارند. اگر هشدار یکی از پرندگان نبود، شاید درنگشان به درازا می‌کشید. در انتها نیز همهٔ مرغان به سلامت به درگاه می‌رسند؛ بنابراین، حماسهٔ عرفانی پدید نمی‌آید. اما در *منطق الطیر* طی طریقت با استراحت و پرورش تن رابطه‌ای ندارد و هر استراحتی به معنای توجه به خود و غفلت از مقصود و در نتیجه بازماندن است. سرمایهٔ مرغان *منطق الطیر* جان‌بازی و سرافشانی است. در ابیات بسیاری مهالک، مسالک، و جان کندن مرغان در وادی‌های هولناک به تصویر درآمده است که رنگ حماسی داستان را قوت می‌بخشد.

۵.۲.۵ تفاوت در نگرش به درگاه الهی

پرندگان در *رسالة الطیر* پس از طی هشت چکاد به‌راحتی در درگاه الهی بار می‌یابند و بی‌واسطه و مستقیم با خدا سخن می‌گویند و این دیدار چندان عجیب و پرسوز و با مبالغهٔ عرفانی همراه نیست. تهدیدی که از درگاه الهی مبنی بر استغنای الهی و بی‌نیازی معشوق از مشتی پرنده باشد دامن آن‌ها را نمی‌گیرد. خدایی که ابن سینا ترسیم می‌کند آسان‌یاب‌تر از

www.SID.ir

Archive of SID

خدای عطار است؛ زیرا شیخ الرئیس اذعان می‌کند: پرده‌ها به یک سو رفت و دیدگان ما بـه جمال پادشاه روشنی گرفت (تاج‌بخش، ۱۳۸۵). این با عظمت و شکوه عرفانی نهادینـه در *منطق الطیر* فاصله‌ها دارد. سخن گفتن مستقیم پرندگان با خدا و خدا با آن‌ها در ایدئولوژی عطار جایی ندارد. حضرت حق در شعر و شعور عطار آن قـدر عظـیم اسـت کـه کسـی را جرئت سخن گفتن مستقیم با او یا توان دیدن جمال و جلال او نیست.

عطار طی این راه را در توان عقل نمی‌بیند.

«وصف او چون کار جان پاک نیسـت　　عقـــل را ســـرمایهٔ ادراک نیســـت»

(همان: ٤٠)

«او به سر ناید ز خود آن‌جا که اوست　　کی رسد علم و خرد آن‌جا که اوست»

(همان)

پیش از رسیدن به درگاه حق، چاوش عزت بر مشتی مرغ بال و پرکنده عتاب می‌کند که با چه جرئتی می‌خواهید بار یابید؟ مگر عظمت او را نمی‌دانید؟

«چیست ای بی‌حاصلان نـام شـما؟　　یـــا کجـــا بودســـت آرام شـــما؟

یا شما را کس چه گوید در جهـان　　بـا چـه کـار آییـد مشـتی نـاتوان»

(همان: ۲۳۱)

و چون گفتند که ما آمدیم تا سیمرغ پادشاه ما باشـد، خادمـان درگـاه متعجـب از ایـن جسارت پرندگان را انذار می‌کنند و بی‌نیازی خدا را از مشتی پرندهٔ بی بال و پر به رخشـان می‌کشند و می‌گویند:

از شما آخر چه خیـزد جـز زحیـر　　باز پـس گردیـد ای مشـتی حقیـر»

(همان: ۲۳۲)

امید و بیم وصال چنان در جان مرغان جریان دارد که هیچ نمی‌دانند چه کار کنند، متحیر و آشفته و خسته‌اند. باز تهدید می‌شنوند:

«گفـت: بـرق عـزت آیـد آشـکار　　پس بر آرد از همـه جـان‌هـا دمـار

(همان: ۲۳۲)

این ابیات و بسیاری دیگر از این دست فضای *منطق الطیر* را پر از درد و غـم و بـیم و امید می‌کند، هیجانی عمیق به داستان عشق می‌بخشد، عظمت و جبروت معشوق را بسیار

www.SID.ir

Archive of SID

برجسته می‌کند، و داستانی تراژیک می‌آفریند. عطار در *منطق الطیر* مثلثی طراحی می‌کند که یک ضلع آن استغنای الهی، ضلع دیگر ناتوانی و ناچیزی بنده، و ضلع سوم آن دریای لطف بیکران حضرت حق است. این خصایص در داستان ابن سینا با این کیفیت مشهود نیست. مرغان *رسالة الطیر* چندان انتظار نمی‌کشند، از درگاه معشوق جواب سنگین نمی‌شنوند، و بیم و انذاری وجودشان را نمی‌لرزاند. بنابراین، فضای داستان ابن سینا بسی امن و آرام‌تر از *منطق الطیر* است.

۶.۲.۵ تفاوت در داشتن طرح و برنامه برای سفر

در *منطق الطیر* سفر مرغان از آغاز تا پایان با طراحی و برنامه‌ریزی آغاز می‌شود. این سفر با ارائهٔ پیش‌نهاد از طرف هدهد، رد و بدل شدن نظرهای پرندگان، و اطلاع‌رسانی به همگان همراه است. هر پرنده‌ای مختار است که سفر کند یا نه. هدهد می‌خواهد مرغان با درک و فهم و عشق و درد طی طریق کنند. وجههٔ ارزش‌گذاری به شعور انسان را از این جایگاه هم می‌توان دریافت. او در پی جمع کردن سیاهی‌لشکر نیست. بنابراین، از خطرات، مهالک، و مسالک می‌گوید و در عین حال از زیبایی و شکوه و نسبت سیمرغ با آن‌ها سخن می‌گوید. سفری که با برنامه آغاز می‌شود ضروریاتی برای ستاندن و چیزهایی برای افشاندن نیاز دارد. آن‌چه مرغان *منطق الطیر* با خود می‌برند پاک‌بازی، همت، انصاف و وفا، بی‌پروایی، سوز جان، و درد دل است:

«تا نبری خود ز یک یک چیز تو کی نهی گامی در این دهلیز تو»

(همان)

و آن‌چه را باید از آن‌ها دل ببُرند، از عذرهای مرغان و لاف‌هایشان می‌توان یافت. زر و زور چونان بندی به پای برخی از مرغان می‌پیچد و مانع پرواز آن‌ها به سوی قاف وحدت می‌شود. نُه پرنده، نماد نُه بند دنیایی است؛ نُه بندی که سالک را دنیادوست و عذرتراش بار می‌آورد:

مال‌دوستی ← کبک/ زهد و ریاضت بی‌ریشه ← همای و بط/ عمر جاوید ← طوطی/ کوتاه‌بینی و بهشت‌دوستی ← طاووس/ عشق زمینی و غرور ← بلبل/ بخل و خست ← بوتیمار/ جاه‌دوستی ← باز/ گوشه‌گیری ← کوف/ عجز و ناتوانی ← صعوه.

۷.۲.۵ تفاوت در نگرش به انجام کار سالک

پایان دو داستان نیز، که پایان راه سالک هم است، با هم متفاوت‌اند. پایان داستان ابن سینا سخن از بازگشت پرندگان به سوی زمین و زیستن در بین آن‌هاست.

www.SID.ir

Archive of SID

> کامل‌ترین انسان آن است که نفس او عاقل به فعل گردد؛ آن گاه او را عقل مستفاد خوانند و هیئت صالح و اخلاق جمیل در وی پدید آید ... وجود چنین شخصی در عالم جایز است و در بقای نوع انسانی واجب است (سهروردی به نقل از پورنامداریان، ۱۳۸۹: ٤١٤).

بنابراین، گاه رسالت برگشت به میان مردم بر عهدهٔ سالک گذاشته می‌شود و او وظیفه دارد پس از کسب معرفت و بعد از سفر *من الخلق الی الحق* به سفر *من الحق الی الخلق* بپردازد. ابن سینا داستان خود را با این وظیفهٔ سالک تمام می‌کند.

> این همان مرحلهٔ رسالت مردان حق است؛ یعنی عارف به کمال رسیده موظف است که به سوی تشنگان حقیقت باز گردد و از آن‌چه خود یافته است دیگران را بهره‌مند کند (تاج‌بخش، ۱۳۸۵: ۱۲).

شیخ الرئیس هدف از سیر و سلوک عرفانی را در نهایت خدمت‌رسانی به مردم و حیات بشریت می‌داند. به این معنا که عرفانی ارزش‌مند است که در خدمت بشر و حیات تجربی او باشد. بنابراین، داستان ابن سینا با مفهوم عرفانی «فنا» به پایان نمی‌رسد.

اما پایان داستان عطار سخن از ذوب شدن در معشوق و پیوستن قطره به دریا و سایه به خورشید است. در *منطق الطیر*، هنگامی که مرغان به وادی هفتم رسیدند، پس از بیم و امید بسیار حاجب لطف رقعه‌ای پیششان می‌گذارد و مرغان در آن جان‌سوزی، سرانداری، و پاک‌بازی خود را می‌بینند و تمامی «بود» و «من» را با قدرتی بی‌نظیر کنار گذاشته بودند.

«آفتاب قربت از پیشان بتافت جمله را از پرتو آن جان بتافت»

(همان: ۲۳۵)

و از پرتو سیمرغ خود را سی مرغ دیدند:

«چون نگه کردند آن سیمرغ زود بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود»

(همان: ۲۳۵)

خدا در این داستان چونان آینه‌ای است. آینه‌ای که هر کس می‌تواند خود را در او ببیند. چنان‌که سی مرغ در مقابل این آینه سیمرغ را دیدند. پس دیدار پرندگان با سیمرغ دیدار پرندگان با خویش (خود) است. تصویر زیبای «سایه» و «خورشید» و این‌که بودن و نبودن سایه به بودن و نبودن خورشید وابسته است گویای این مفهوم است.

«محو او گشتند آخر بر دوام سایه در خورشید گم شد والسلام»

(همان: ۲۳٦)

www.SID.ir

Archive of SID

۶. نتیجه‌گیری

با مقایسهٔ *رسالة الطیر* ابن سینا و *منطق الطیر* عطار شباهت‌ها و تفاوت‌های دو اثر آشکار شد. شباهت‌ها عبارت‌اند از شباهت در گزینش رمزی واحد برای روح، شباهت در بیان مضمون وحدت، شباهت در گزینش مقصد و مقصود سفر، شباهت در قائل شدن رتبه‌ای واحد برای سالک در ابتدای سفر، و شباهت در وجود مضمون بی‌اعتمادی.

تفاوت‌های دو اثر در دو مقولهٔ جداگانه‌اند:

۱. تفاوت‌ها در فرم و شکل عبارت‌اند از: الف) تفاوت از نظر قالب بیان، ب) تفاوت در واژه‌گزینی، و ج) تفاوت در برخی عناصر داستان از جمله تفاوت در دیالوگ که برجسته‌ترین تفاوت دو اثر است. دیالوگ‌های داستان مرغان در *منطق الطیر* بسیار زیاد و هدف‌دار است. تفاوت در فضاسازی، شخصیت‌پردازی، و زاویهٔ دید نیز از دیگر موارد اختلاف است. در *منطق الطیر* به سبب این‌که وادی‌ها و شخصیت‌ها نامی و توصیفاتی دارند، حوادث مسیر عرفان برای مخاطبان عینی‌تر ترسیم شده است. از نظر شخصیت‌پردازی نیز شخصیت‌های محوری داستان عطار از نمادهای ملی و اساطیری سرچشمه می‌گیرند. در *رسالة الطیر* این ویژگی به سبب این‌که شخصیت‌ها نامی ندارند مشهود نیست. شخصیت‌های دو اثر به سبب موقعیت نیز با هم متفاوت‌اند. از نظر زاویهٔ دید *منطق الطیر* سوم شخص و *رسالة الطیر* اول شخص است. سوم شخص بودن زاویهٔ دید در *منطق الطیر* به سبب این‌که عارف از «من» سخن نمی‌گوید وجههٔ عرفانی بیش‌تری پذیرفته است.

۲. تفاوت در محتوا که عبارت‌اند از:

الف) تفاوت در لزوم پیر و راهنما: عطار به مقولهٔ رهبر و پیر بسیار بیش‌تر از ابن سینا اهمیت می‌دهد.

ب) تفاوت در اظهار یا عدم اظهار وجود: در *منطق الطیر* بر خلاف نظیره‌اش، سخن از رهایی خود نیست.

ج) تفاوت در نگرش به قابلیت و توانایی عارف: عطار بر خلاف ابن سینا معتقد است عارف می‌تواند در قید حیات از بندهای زمینی جدا شود. در نگاه او روح انسان بسیار قدرت‌مندتر ترسیم شده است.

د) تفاوت در حماسه‌آفرینی: در *رسالة الطیر* بر خلاف *منطق الطیر*، حوادث چندان فوق طبیعی و مبالغه‌آمیز نیستند.

www.SID.ir

Archive of SID

ه) تفاوت در نگرش به درگاه الهی: عتاب و بیم و امید از ناحیهٔ حریم عزت الهی در *منطق الطیر* تراژدی هیجان‌انگیزی می‌آفریند که در اثر ابن سینا کم‌رنگ‌تر است.

و) تفاوت در داشتن طرح و برنامه برای سفر: در *منطق الطیر*، بر خلاف *رسالة الطیر* سفر با طرح، برنامه، آگاهی، و زمینه‌سازی به وقوع می‌پیوندد.

ز) تفاوت در نگرش به انجام کار سالک: پایان سفر عارفان *منطق الطیر* فنای فی الله و برنگشتن است. اما عارفان *رسالة الطیر* مأمور می‌شوند به زمین برگردند. با توجه به این تفاوت‌ها می‌توان گفت: *رسالة الطیر* هنوز تا تبدیل شدن به یک اثر عرفانی محض فاصله دارد. لیکن *منطق الطیر* اثر عرفانی تمام‌عیاری است.

منابع

اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۵). *گزیدهٔ اشعار خاقانی شروانی*، تهران: اساطیر.

اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸٦). *گزیدهٔ منطق الطیر عطار نیشابوری*، تهران: اساطیر.

برتلس یوگنی، ادواردویچ (۱۳۷٦). *تصوف و ادبیات تصوف*، ترجمهٔ سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۹). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی.

تاج‌بخش، اسماعیل (۱۳۸۵). «تحلیلی فشرده از *رسالة الطیر* ابن سینا»، *مجلهٔ متن‌پژوهی*، ش ۲۷.

داد، سیما (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.

رودگر، محمدجواد (۱۳۸۸). «استاد و راهنما در عرفان»، *پژوهش‌نامهٔ اخلاق*، ش ٦.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰). *جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.

ستاری، جلال (۱۳۸٤). *مدخلی بر رمزشناسی*، تهران: مرکز.

سجادی، سیدجعفر (۱۳٦۲). *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*، تهران: فردوس.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳٦٦). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.

غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۹). *رسالة الطیر*، ترجمهٔ سیدناصر طباطبایی، تهران: مولی.

غنی، قاسم (۱۳۸۹). *تاریخ تصوف در اسلام*، تهران: زوار.

فتوحی، محمود (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.

گوهرین، سیدصادق (۱۳۷٤). *منطق الطیر عطار نیشابوری*، تهران: علمی و فرهنگی.

گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۸). *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران: مولی.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۳۳). «پیر از نظر خواجهٔ شیراز»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ش ۲۹.

معدن کن، معصومه (۱۳۸۹). *بزم دیرینهٔ عروس، شرح پانزده قصیده از دیوان خاقانی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

www.SID.ir